

داداش ماشین تون چند؟ اسقاطیه حاجی...

۱۳ اسفند ماه ۱۳۹۶

په کاتال تلگرامی ما سر پوښه و سروره دا، نظرات و مشکلات صنفی خوره را با ما در میان بگذارید

شماره ۱۰

@enekas_journal_gu

یادداشت سردبیر

طاعون زدگی

در گذشته هنگامی که فردی به بیماری طاعون مبتلا می شد حق حضور در جامعه مثل گذشته را نداشت چون زندگی او به صورت گذشته در جامعه باعث سلب آزادی دیگران و آسیب رساندن به زندگی دیگران می شد حتی باعث می شد که این ویروس همه گیر شده و بیماری، جان بسیاری از مردم را بگیرد.

در این گونه موارد سازمان بهداشت در کشور قوانینی را بیان می کرد که به موجب آن، این افراد به علت صلاح مردم دیگر به صورت معمول در جامعه حضور پیدا نکنند.

حال تصور کنید که گروهی از افراد بدون در نظر گرفتن صلاح بقیه ی مردم وارد کوچه و بازار شوند و تردد در اجتماع را حق خود بدانند کسی هم حق اعتراض به آنها را نداشته باشد چه می شود؟

لاجرم ویروس در بین مردم همه گیر می شود حتی کسانی هم مثل خانواده یا دوستان که از حق آن افراد بیمار دفاع می کردند و خواستار وجود آنها در اجتماع بودند هم در معرض خطر قرار دارند.

ویروس کم کم پخش می شود و بیماری وارد بدن افراد می شود. در نتیجه مرگ آنها را در پی دارد آن وقت است که همه آسیب می بینند حتی کسانی که روزی مدافع حضور این گروه از افراد در جامعه بودند و تلاش می کردند که این افراد بیمار و طاعون زده را به هر قیمتی شده در کنار خود داشته باشند.

بی حجابی هم همین گونه است حتی کسانی که امروز مدافع حضور بی حجابان در روزگار الان ایران هستند باید بدانند که بزرگترین آسیب را به فردای خود می زنند چون از همان لحظه که بی حجابی قانون کشور شود همسر، پدر، برادر و فرزند آنها نیز از صبح تا شب در جامعه ای که هرزگی و به نمایش گذاشتن نوامیس در آن افتخار است حضور دارند حتی در بهترین شرایط نیز بزرگترین آسیب به آنها وارد می شود و زندگی های شخصی آنها تحت الشعاع قرار می گیرد.

حال طاعون همه گیر شده است و مرگ و میر مردم روز افزون، دیگر از دست کسی کاری بر نمی آید و مسیر زندگی ها به سوی زوال می رود.

زوال روحی، آینده ی چنین جامعه هایی است. این پوششی که امروز برای خود برگزیده ایم یک حجاب اجباری نیست بلکه یک سبک زندگی است که حذف آن از زندگی باعث حذف تعادل روانی جامعه می شود.

مبنا بخششانی

مدیر مسئول: سید حسین کزازی

سردبیر: مبنا بخششانی

تحریریه بانوان: مبنا بخششانی، مهدیس

پور محمود، راضیه لطفی، فاطمه استارمی، مهدیس علاندین، فاطمه جهانی، فاطمه عباس زاده

تحریریه آقایان: سید حسین کزازی، سید

علیرضا مرادی، امید سیاوش پور، حسین گلی جیرنده، علیرضا علی خواه

بگونی های حرم رو دوباره بذارن...

روایت رویای صادقه ای که همسر شهید خان احمدی دیدند



تیر ما

نقد و بررسی سری بازی های total war

انعکاس با طعم پیاز

بانکداری، مفسده ای جهانی نه صرفا ایرانی!

مدیریت بحران یا بحران مدیریت

مصاحبه

دکتر علیراده: فعالیت فرهنگی در کنار کسب علم به دوران دانشجویی معنا می بخشد.

دانشجویان گله مندند!

خلاصه نشاط دانشجویی در دانشگاه گلستان چندی است

نوشتن درباره ی موضوعی که چندین بار عنوان بحث ها بود کار آسانی نیست. قطعاً هنوز جا داشت که دست به قلم شدم تا ناگفته های همه را مطرح کنم، شاید برای مخاطبین فعال موضوعی تکراری باشد اما حرف دل گستره ی وسیعی از دوستانمان خواهد بود.

فعالان دانشجویی هیچگاه به فضای تبعیض و رکود عادت نخواهند کرد و از کنار هیچ اتفاقی بی تفاوت گذر نمی کنند. اعم از مشکلات صنفی دانشگاه، فضای رکود و بی نشاط فعالین فرهنگی و همچنین حضور بی سر و صدای مسئولین در دانشگاه...

همیشه از مشکلات صنفی دانشگاه گفتیم و سرخنکلا شنیدیم. از بودجه گفتیم و منابع طبیعی شنیدیم!

همیشه چیزی خواستیم و چیزی دیگر شنیدیم... اما با تکرار در گفتن ها نه خسته شدیم و نه به این جوابها بسنده کردیم. موضوعی که این بار قلم به دستم داد، حضور بی سر و صدای مسئولین در دانشگاه گلستان است و تکرار اتفاقات موجب شد که به فراموشی سپرده نشود. گویا قائم مقام وزیر علوم بعد از حضور در جشن ۶۰ سالگی دانشگاهی دیگر و شنیدن مطالبات دانشجویانش، فیلشان یاد هندوستان کرد و یادش افتاد به گلستان هم جهت نوشیدن چای سری بزند.

همه عادت کردند ولی ما عادت نمی کنیم که سالی یکبار حتی با مسئولین دانشگاه خود نیز نشست صمیمانه نداریم. ما میدانیم بدانند که گلستان پتانسیلش فراتر از دانشگاهی است که سالهاست زیر

سایه ی سنگین آن محروم ماند!

دانشجوی گلستان باید بدانند که محرومیت های آموزشی و رفاهی دانشگاه را از عوامل مربوطه مطالبه کنند و به سرخنکلا و امثالهم بسنده نکنند.

صدای دانشجوی چگونه باید به گوش مسئولین برسد؟! چه کسانی قرار است صدای ما را به مسئولین برسانند!!

بزرگداشت ۶۰ امین سالگرد نکوداشت، داشت و داشت های دیگر.. و اما دانشجوی گلستان در پی یک گوش شنوا و حسرت یک فضای تفریحی مناسب در دانشگاه...

اینکه هیچ مسئولی وقت

گرانیهای خودش را به ما اختصاص نمی دهد، کم کاری ماست؟ یا پرکاری مسئولین؟

گاهها حس میکنم دانشگاه گلستان حیات خلوتی است که امروز مسئول بلندپایه ای در خیابان درب اصلی رویت می شود و فردا هم بزرگواری دیگر جنب در شرقی... اگر مسئولین به مشکلات ما اشراف دارند و حرف

تازه ای با ما ندارند، لازم می دانم که تکرار کنم این ماییم که حرفها داریم. لذا با وجود خیل عظیم دغدغه هاشان، سهمی از وقتشان را نیز برای ما کنار بگذارند و از سریال سفرهای استانی آن هم فقط برای روز دانشجو و با دعوت، دست بردارند.

بدانند و آگاه باشند نه یک روز و یک زمان بلکه همه روزها متعلق به ماست؛ پس مارا دست پر به روز های آینده ی این مملکت تحویل دهند.

منوط به تکرار اتفاقات ادامه دارد..



فاطمه استارمی

صنفي و دانشجويي

های سیاسی و کانون های فرهنگی ذاتشان با هم متفاوت است اما همه آنها محلی برای تربیت فعالینی هستند که میتوانند مدیران آینده جامعه باشند. اداره یک تشکل یا انجمن، مدیریت و برنامه ریزی آن، کار گروهی و پیگیری های اداری در دانشگاه قدم گذاشتن در میدان تجربه و تمرین برای آینده است؛ از این نظر یکی از اصلی ترین رویکردهایی که ما در دانشگاه به فعالیت های فرهنگی داریم از همین منظر است.

دلیل افزایش یا کاهش یکدفعه ای فعالیت های فرهنگی چیست؟

ماهیت دوران دانشجویی سیال بودن آن است، نهادهای دانشجویی به فراخور نسلی که در آن وارد می شوند میتوانند تحولات را بپذیرند. مثلا افرادی هستند که در حوزه ای ورود پیدا میکنندو استعداد خاصی در آن زمینه دارند و میتوانند آن قسمت را دگرگون کنند اما به دلیل عدم کادر سازی بعد از خودشان آن قسمت غیر فعال می شود.

آیا رشد کانون ها یا تشکل های متعدد در دانشگاه محدودیتی ندارد؟

در صورتی که افرادی که متقاضی تاسیس کانون و یا تشکل دانشجویی باشند و شرایط قانونی را دارا باشند ما ملزم به اعطای مجوز هستیم اما پشتیبانی مالی از آنها مطابق با توان و امکانات دانشگاه است.

بودجه ای که به تشکل ها، انجمن های علمی، نشریات و کانون ها تعلق میگیرد به چه میزان است؟

به طور کلی ما از ۳ سال پیش برنامه سیاستی تهیه کردیم مبتنی برآرمانها که همان ارزش های ایرانی و اسلامی است و ما هویتمان را از آن می گیریم. فعالیت هایی که منجر به تحکیم و تقویت آن میشود مانند بازخوانی ارزش های دفاع مقدس و انقلاب اسلامی که جز سیاست های کلان ما است و مسائل و مشکلاتی که کشور درگیر آنهاست مانند بحران بیکاری، تولید، بیگانگی، عفاف و حجاب و مانند آنها، هر نهاد دانشجویی که آنها را اجرا کند از بودجه مربوط به آن هم استفاده می کند، اما علاوه بر آن برای برنامه هایی که خارج ازپیش بینی دانشگاه است بودجه جدا در نظر گرفته شده است که امسال برای کانون ها و انجمن های علمی این بودجه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، برای تشکل ها ۸ میلیون تومان و برای نشریات هم حدود یک میلیون تومان در نظر گرفته شده است.

دلیل تصویب قانون عدم همکاری بین کانون ها و تشکل ها چیست؟

کانون ها در سالهای گذشته اسما کانون بودند و در بخشی از تشکل ها حل شده بودند؛ نه اینکه این اتفاق حتما عمدی باشد شاید به علت مشترک بودن اعضا و کمبود بودجه تشکلها این اتفاق می افتاد.

همین موضوع سبب شد برای اجرای برنامه ها وابسته به هم باشند. ما از یک طرف بودجه تشکل هارا افزایش دادیم تا برای اجرای برنامه هایشان نگاهی به بودجه کانون ها نداشته باشند و دلیل دیگر این بود که باین وابستگی برخی از کانون ها هم ناخواسته رنگ و بوی سیاسی گرفته بودند و این خلاف آیین نامه است و کانون ها فقط اجازه فعالیت فرهنگی دارند تاهرکس باهر عقیده ای بتوانند در برنامه های کانون ها مشارکت داشته باشند. در هر صورت این تصمیم به صورت موقت از طرف شورای فرهنگی تصویب شده و برای تمدید آن در سال های آینده پس از بررسی نتایج سال جاری تصمیم گیری می شود.

نظر شما در مورد فعالیت های سیاسی در دانشگاه چیست؟

بحث های سیاسی در تشکل ها واینکه دانشجویها به درک و تحلیل در این زمینه برسند نه تنها بد نیست که لازمه ی زندگی مدرن و شهروند بودن درک سیاسی و اجتماعی از تحولات جاری جامعه و آگاهی است لذا ما از فعالیت های روشمند سیاسی و مشارکت دانشجویان در این برنامه ها مثل کرسی های آزاداندیشی استقبال میکنیم.

فعالین فرهنگی بخاطر حضور در این عرصه هزینه ای دریافت میکنند؟

فعالیت در نهاد های فرهنگی کاملا داوطلبانه است و ما فقط موظفیم بستر فراهم کنیم،تنها هزینه ای که دریافت میکنند کمک هزینه فرهنگی مانند هزینه تلفن و رفت و آمد است، آن هم به این دلیل است که ما شرایط فراهم کردن دفتر کار اختصاصی، خط تلفن واینترنت را نداریم.

نظر شما در مورد نشریه انعکاس چیست؟

نشریه فعالی نسبت به سایر نشریات است و به طور منظم چاپ می شود و فعالیت مجازی دارد. در کل در نشریات ما غرض ورزی کمتر مشاهده می شود و نقدهایی که به شکایت و ارسال به کمیته نظارت بر نشریات منجر بشود خداروشکر تالان پیش نیامده است اما ایرادی که به همه نشریات دانشجویی ما وارد است این است که از فضای نقد حرفه ای و روزنامه نگاری حرفه ای دور است.

و اما حرف آخر

توصیه بنده به دانشجویان این است عرصه فعالیت فرهنگی را در هر نهادی جدی بگیرید چراکه این فعالیت ها به سبب ارتباطات شکل گرفته رابطه مستقیم با بازار کار دارد و مهارت هایی را یاد میگیرند که در برنامه رسمی درسی گنجانده نشده است و دانشجویها میتوانند آرزو ها و خلا های موجود در جامعه را به عنوان یک امر مطلوب در دانشگاه پیگیری کنند چرا که بستر فراهم تر است. و دانشجویها میتوانند از فعالیت های فرهنگی در زمان تحصیل به عنوان رزومه برای آینده استفاده کنند.

مهندس پور محمود



مصاحبه ای چالشی با مدیر پری پرچالش

دکتر عزیزاده: فعالیت فرهنگی در کنار کسب علم به دوران دانشجویی معنا می بخشد.

چند وقتی است دانشگاهمان را رخوتی فراگرفته، گویی زمستان علاوه بر طبیعت دانشجویان را هم در خواب فرو برده خوابی عمیق که خیال بیدار شدن هم ندارد اما بهار نزدیک است، باید طراوت و سرزندگی باز گردد باید تکانی به خود بدهیم نشود که پیش بهار شرمند شویم، نشود شرمند ی کسانی شویم که ما را مودن جامعه خواندند. زمانی بود که از دل هر دانشجویی انقلابی رویداد حال چه شده که حتی توان حفظ آن راهم نداریم چه برسد به برپا کردنش تمام این تشویش ها و نگرانی ها سبب شد تا تصمیم بگیریم با مدیر فرهنگی دانشگاه دکتر عزیزاده گفت و گو کنیم تا شاید بتوانیم دلیل این خمودی را جویا شویم و چاره ای برای آن ببیندیشیم.

در ابتدا از ماهیت امور فرهنگی در دانشگاه و حوزه های فعالیت و سیاست گذاری ها از ایشان پرسیدم...

امور فرهنگی در دانشگاه مشخصا برای مدیریت ۴ حوزه نشریات، انجمن های علمی، تشکل های اسلامی و کانون ها وجود دارد. حوزه فرهنگی مانند سایر نهاد ها مبتنی براسناد بالادستی یعنی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم سیاست گذاری و مدیریت می شود.

نگاه شما به فعالیت فرهنگی و فعالان این حوزه چیست؟

به نظرم من نهادهای دانشجویی در دانشگاه در وهله اول محلی برای مهارت آموزی برای اداره یک نهاد مدنی است؛ بر همین اساس اگرچه انجمن های علمی، تشکل

معرفی کتاب

رهش

شورش امیر خانی علیه شهر!

رمان رهش ادامه ی ارمیا و بیوتن است. نقدی روشنفکرانه از منظر یک انسان مسلمان حزب الهی به اوضاع آشفته ی شهری که دیگر ش ه ر هم نیست و ره ش است...
آتقدر به هم ریختگی اش نمایان است که دیگر نه آدابی دارد و نه معماری و نه رسمی... خانه هایی به مانند جعبه های جعبه دستمال کاغذی که سیمای شهر را زشت کرده است.



سید علیرضا مرادی

یادداشت

انعکاس با طعم پیاز!

نمیدانم تا به حال برایتان پیش آمده است که وقتی دارید پیاز خورد میکنید در فکر فرو بروید؟

یا هوس نوشتن کنید؟

یا یکدفعه وسط اشپزی دلتان بخواهد یک موضوع را به پیاز ریز ریز شده ربط دهید؟ همان پیازی که چشمانتان را پراز اشک و سوزش کرده و بی طاقت شدید تا زودتر از دستش خلاص شوید!

ریا نباشد من امروز دچار یک جرقه ی ذهنی شده ام آن هم درست به وسیله یک پیاز که قرار بود سرخ شود!



انعکاس بوی پیاز در خانه بدجور اشکم را دراورده بود و در ذهنم منعکس شد: نشریه، نشریه، نشریه، نشریه!

گمان کنم نشریه ماهم کم از پیاز ندارد.

یک سری ها میخواهند سرخش کنند اما نه آتیشی دارند برای سرخ کردن و نه روغنی برای داغ کردن.

یک سری هم میخوان آبگوشت درست کنن و آش و سوژه سه وعده شان!

امان از انعکاس اخبار

امان از نوشتن و امان از قلم!!

که همانا قلم پیازگونه است!

اشک درمی آورد، حق زنده میکند، و زندگی راتازه تر میکند، یادتان هست؟!

تعویض فرش آرامگاه شهید مان را میگویم!

خاصیتش اشکار بودن و منعکس شدن آن در فضای مورد نظر بود.

بدوبدو ها و قایمکی دید و بازدید هایی که از ترس حضور پررنگ دانشجو ، یواشکی انجام میشود هم پدیده روزمره و عادی بالا بالایی هاست.

اصلا دانشجو مهم تراست یا ثروت؟!

از موش های دانشگاه چه خبر؟! هنوز هم هستند یا آنها را هم فارغ التحصیل از حوزه ی محیط زیست کرده اید! اگر یادتان رفته باز هم از نوادگان موش ها بنویسم تا شاید کاری انجام شود.

استاد ها چطور؟ هنوز هم ۵ استاد برای ده رشته را دارید؟!

حق باشماست، سخت است استاد پیدا کردن؛ دانشجو ی تازه فارغ التحصیل شده که حق کار و استادی ندارد!! همان بصره تراست که همه ی درس ها با یک نفر ارائه شود!!!

ازعهده بزرگان که خارج نیست هست؟! وضعیتان خوب است و حالتان خوب .

ما انعکاسی های منعکس کننده ی دل پر دانشجو! اما وضعمان مثل شما خوب نیست وضع ما به حال دانشجو ربط دارد، بقولی پیرو بنی آدم اعضای یک دیگرند هستیم!

هر کداممان هم یک کار داریم و جمعی کار میکنیم و نه مثل شما که حیفتان می آید استاد جدید پیدا کنید! دست راست و چپ تان یک نفر میشود! راستی مراقب دست درد های ازین

به بعدتان باشید ، منعکس شدن بوی پیاز های جدید؛ سیل اشک جاری میکند! و آن وقت از دست کارنکرده تان هی باید کار بکشید و اشک پاک کنید! مراقب بوی پیاز ها باشید....

انعکاس اشپزیش حرف ندارد!

فاطمه جهانی

مقاله‌ی پی‌عرضگی مسئولین پایه‌ی اپستاد مدیریت بحران یا بحران مدیریت

بافت جغرافیایی کشور به خوبی مشخص می‌سازد که هر آن می‌تواند با یک بحران جدید در حوزه‌های مختلف روبرو شود! با بیانی روشن تر ایران کشوریست با خطر پذیری بالا و مدیریت بحرانی ضعیف! مدیریت بحرانی که خودش حال و هوایی بحرانی دارد. شاید کمتر جای کشور را بتوان سراغ داشت که وضعیتی رو به تعادل داشته باشد... بحران محیط زیست! بحران اقتصادی! بحران اخلاقی! بحران اختلاسی! بحران فرار مغزها!

و در عمل ضعف ساختاری و مرگ مدیریت بحران را می‌بینیم مرگی که که خودش عامل بحران است.

عکس‌های خبری که بعضاً از ستاد‌های مدیریت بحران انتشار می‌یابد در نهایت تاسف‌ناک‌تر از آنچه که اثبات شده نمی‌تواند توقعی از ستاد‌های بحران در چالش‌های بزرگ داشت! اساساً ستاد‌های بحران اتخاذ تصمیم‌گیری از راه دور را ترجیح می‌دهند جلسه‌هایی که به حکایت پیامک بازی گوشی‌های اندروید هیچ شباهتی به ستاد مدیریت بحران نداشته بلکه ناظر سوء مدیریت و سردرگمی مسئولان بی‌دغدغه و بازیگران عرصه سیاست است!

مدیران ارشدی که مشغول تغییر دکوراسیون اند و اولویت‌ها را نمی‌بینند همان مدیرانی که با کمال تاسف زن و بچه‌هایشان شایسته خود را بالاتر از زندگی در ایران می‌دانند. مدیران پروازی که رفاه زده‌اند و از ضایعه جبران‌ناپذیر مرگ سرمایه‌های این مملکت فقط تسلیت را می‌فهمند و بس!

واقعیت این است که ناکارآمدی دولت در زمینه‌های مختلف عیان شده و ضعف مدیریت در بحران یکی از آن‌هاست. حال دولت روحانی باید این سوال را از خود بپرسد طی حوادث اخیر کدام بحران را توانسته مدیریت کند؟! زلزله‌ای که هنوز مردم در چادر زندگی میکنند؟! هواپیمایی که به لطف سپاه و ارتش لاشه‌اش پیدا شد؟! سانسچی که به عینه ضعف دستگاه دیپلماسی را نشان داد؟! یا گرد و خاک خوزستان که دیگر از بحران گذشته و عادی شد؟! اما مادامی که تصمیم‌گیری و اقدام متمرکز نباشد ادعای مدیریت اثرگذار دور از واقعیت است.

اگر ستاد فرماندهی به معنای واقعی نقش ستاد فرماندهی را بازی کند هیچ‌گاه بی‌نظمی در مواجهه با چنین بحران‌هایی دیده نمی‌شود و تا زمانی که از چنین ستاد‌هایی نشانی باقی باشد نتیجه بهتر از این نخواهد بود!

نقد و بررسی سری بازی‌های total war

در این بخش از نشریه قول داده شده است که در هر سری به نقد یکی از بازی‌های رایانه‌ای بپردازیم. اما عنوانی که قرار است در این بخش معرفی شود نه فقط نقد، بلکه میشود داستان سرایی کرد و خاطره‌ها در صندوق قدیمی خاطرات زنده کرد...

در این مجال به سراغ یکی از بازی‌های رایانه‌ای در سبک استراتژیک می‌رویم. با آوردن کلمه استراتژیک عنوانی مانند قلعه (stronghold)، عصر امپراطوری‌ها (age of empires) و یا سری‌های Warcraft و Dota از ذهنانتان گذر خواهد کرد. اما می‌خواهم به سراغ یکی از بهترین‌های این سبک بروم. عنوانی که از سال ۲۰۰۰ تا به امروز، یعنی حدود ۱۸ سال، با حفظ اصالت خود هم‌گام با نسل جدید صنعت گیم پیشرفت کرده است و مفهومی بهتر و کامل‌تری از بازی‌های استراتژیک را به ما ارائه داده است. این بازی آنقدر خوب و خاطره‌انگیز است که ارزش بازگو کردن خاطرات را دارد.

هیچ وقت آن روز از خاطرم نمی‌رود. روزی که اولین سری از بازی‌های total war خودم را تهیه کردم. مدت‌ها گذشته است و من هنوز به همان دیسک قدیمی رجوع می‌کنم و با آن به فرماندهی افسانه‌ای تبدیل می‌شوم، در تاریخ غرق شده و حتی آن را تغییر می‌دهم. پس از آن حسرتی در دلم نماند که چرا در قرن کسالت‌بار بیستم متولد شده‌ام.

اولین بار یک فرمانده رومی بودم - در یکی از سه خاندان بنیانگذار روم باستان. در آن روزها با ارتش هانیبال مواجه شدم، در مقابل آرایش نظامی منظم یونانی‌ها جنگیدم، و تا شمالی‌ترین جنگل‌های اروپا پیش رفتم. و حتی بعد از آن در شمال یک شاه اشکانی تاریخ را تغییر دادم و منجر به سقوط امپراطوری روم شدم. در عصری که بربرهای مختلفی روم غربی را به پایان خود نزدیک میکردند و آتیلا اروپا را به آتش میکشید، با ارتش ساسانی روم شرقی را به چالش می‌کشیدم و مرزهای خود را گسترش میدادم. در سری‌های بعدی به قرون وسطی سفر کردم. داستان شوالیه‌ها، پاپ و پادشاهان. جنگ‌های صلیبی، جنگ صد ساله انگلستان و فرانسه، نبرد



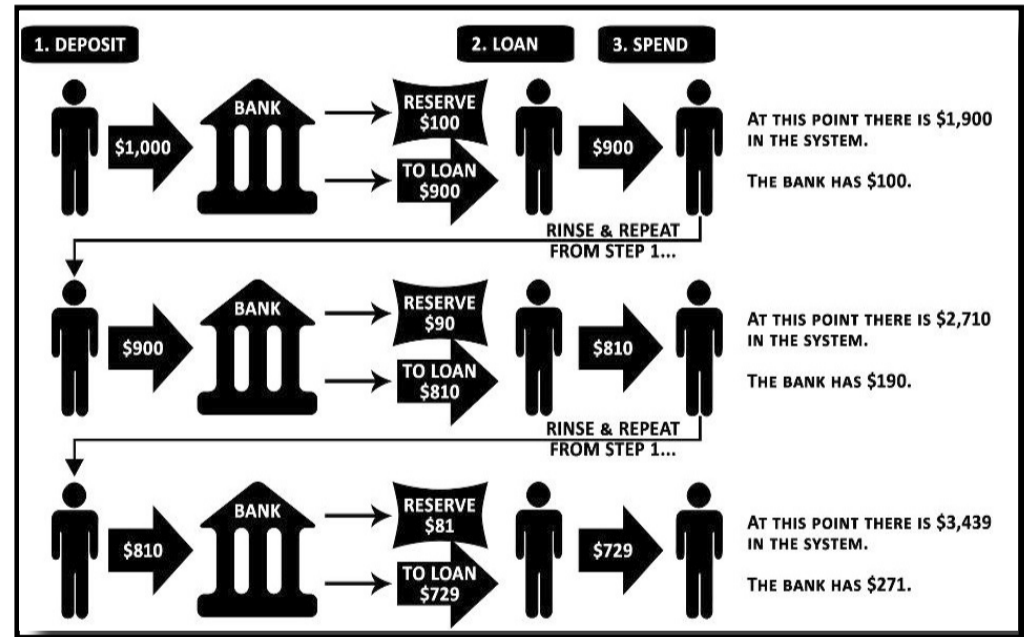
ترک‌ها با امپراطوری بیزانس. در آن روزها میتوانستم شاهی در قلب اروپا باشم و یا شوالیه‌ای که برای فتح اورشلیم به سمت سرزمین‌های مقدس پیش میرفت. میتوانستم سلطانی سلجوقی و یا یکی از خلفای فاطمی در مصر باشم. و یا اینکه در چشمان صلاح‌الدین پیش آمدن ریچارد شیردل را نظاره کنم. بادم می‌آید بعدها توانستم در قلب ویلیام والاس اسکاتلندی باشم و حکومت ظالم آن روزهای بریتانیا را به چالش بکشم. و یا اینکه رهبری قبایل سرخپوست را به عهده بگیرم و اروپاییان متجاوز را از خانه‌ام بیرون کنم. می‌گذشت و تاریخ را پشت سر می‌گذاشتم. رنسانس گذشت و به عصر تفنگ‌های باروتی و توپ‌های بی‌رحم جنگی رسید. پادشاه

فرانسه شدم و انقلابی رخ نداد. پای بریتانیایی‌ها هنوز به سواحل آمریکا نرسیده بود که من ناپلئون بودم و اروپا را اداره میکردم. سفر همچنان ادامه داشت، اما به نقطه دیگری از جهان. به شرق دور، در سرزمین سامورایی‌ها و شوگون‌ها. من آنجا بودم و از برآمدن تا سقوط آنها را نظاره کردم.

آن روزها من همه بودم. دنیایی که به رویا میماند در برابر چشمانم بود. همیشه به تاریخ عشق می‌ورزیدم و خوب به خاطر دارم که آن روزها کتابی تاریخی در دستم میگرفتم و به اصل تاریخ می‌خندیدم. چرا که در آن بازی‌ها تاریخ را تغییر میدادم و شاید یکی از بیشمار احتمالات تاریخی در آنها رخ میداد. شاید سفر در زمان ناممکن باشد، اما آن روزها در گذشته سفر میکردم و از آن سیر می‌شدم. و باید بگویم تمام این تجربیات را مرهون شرکت Creative Assembly هستم.

- تمام نسخه‌های این بازی که توسط این شرکت ارائه شده است عبارتند از:
- Shogun: Total war (۲۰۰۰)
 - Medieval: Total war (۲۰۰۱)
 - Rome: Total war (۲۰۰۴)
 - Medieval II: Total war (۲۰۰۷-۲۰۰۶)
 - Empire: Total war (۲۰۰۹)
 - Napoleon: Total war (۲۰۱۰)
 - Total war: Shogun ۲ (۲۰۱۱)
 - Total war ۲: Rome (۲۰۱۳)
 - Attila: Total war (۲۰۱۵)
 - Warhammer: Total war (۲۰۱۶)
 - Total war ۲: Warhammer (۲۰۱۷)
- و اما در پایان باید گفت که شاید بتوان از این بازی‌ها پیامی را دریافت کرد. اگر تغییر دادن روند تاریخ آنچنان سخت نیست، پس تغییر در خودمان هم برای رسیدن به اهدافمان نمی‌تواند آنقدرها هم سخت باشد. فرمانده آینده خود باشید و همانطور که میخواهید تغییر دهید.

علیرضا علیخواه



بانکداری، مفسده‌ای جهانی نه صرفاً ایرانی!

پژوهشی واقعیت‌های موجود در پیروسی مسئله بانکداری رپوی

مسئله بانکداری امروزه به یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها و معضلات انقلاب اسلامی و بصورت کلی جهان تبدیل شده است. بانکداری یک مفسده جهانی است و نه ایرانی. بانکداری معضل انحصاری ایران نیست بلکه همه دنیا را فاسد کرده است.

صنعت بانکداری از دل قرآن و روایات درنیامده و انقلاب اسلامی هیچگاه بانک را اختراع نکرده. بانکداری یک سیستم طاغوتی و وارداتی است. در نگاه ساده بینانه به مسئله بانکداری، گفته می‌شود که بانکها اگر بر اساس عقود اسلامی (مشارکت، مضاربه، مساقات و ...) فعالیت کنند؛ عملیات بانکی حلیت پیدا می‌کند! این نگاه از آن جایی غلط است که اساساً بانکداری ذاتاً ربوی است و پول امروز توسط همین نهاد خلق می‌شود.

نخبگان شاید با بررسی به مقوله خلق پول توسط بانکها، به این مسئله برسند که بانکداری اسلامی، توهمی بیش نیست. چون خلق پول که خود قطعا رباست، نوعی کلاهبرداری نیز محسوب می‌شود؛ کلاهبرداری که در سطح جهان در حال اجراست.

بزرگی یا کوچیکی ربا به درصدش ربط ندارد. «بهره کم» شاید دغدغه لیبرالها باشد اما مومن ربا را جنگ با خدا و پیامبرش می‌داند و کلا بازار پول را قبول ندارد! اصلاً زیر بار «ارزش زمانی پول» نمی‌رود. او کاملاً می‌فهمد که ربا همان بهره نیست بلکه هر چقدر مبلغ وام بیشتر باشد ربا هم بزرگتر است. چه درصد ۰.۰۰۱ باشد چه ۱۰۰۰۰ درصد... ظاهراً یک جریان مخفی و ناشناخته بصورت حساب شده، مطالبی را در فضای مجازی نشر می‌دهد تا مقصر وضع فعلی را «انقلاب» و «جمهوری اسلامی» و «دین» معرفی کند و از جمله پروژه‌های این جریان، ربط دادن مشکلاتی که بانکداری پدید آورده به سه مقوله بالاست تا با بی‌اعتمادسازی، سرمایه اجتماعی مردم را نابودکنند. یک روز می‌آیند و بهره بالای داخل کشور را به رخ می‌کشند

در جامعه است. تمام مردمی که سالها با این سیستم کار کرده اند؛ معتدل و سرگردان می‌شوند و دارایی‌هایشان نامشخص می‌شود. جامعه رو به انفجار درونی می‌رود...

حال از منظر استراتژیک اگر به تفکر رهبر جامعه در این بابت نگاه کنیم مسیر مشخصی را می‌بینیم. رهبری شاید خیلی بهتر از مسئولین و متخصصان می‌دانند که وضعیت بانکداری امروز کشور بشدت آلوده به رباست. اما برای رفع این معضل خود به تنهایی نمی‌توانند کاری کنند. ایشان باید ابتدا نخبگان را نسبت به این مسئله حساس کنند تا نخبگان به دنبال طراحی و تئوریزه الگوهای جایگزینی باشند که مبنای اسلامی داشته باشند...

سید علیرضا مرادی

و از طرفی با مقایسه غلط، بهره پایین سایر کشورها را نشانه شکوفایی و پیشرفت آنها قلمداد می‌کنند. شاید بارها و بارها بهره منفی ژاپن و بهره صفر سوئیس را شنیده باشید. روزدیگر هم به دروغ مینویسند که روزنامه اسپانیایی درمورد سود بانکی ایران چنین حرفی زده. جمله معروف «برتولت برشت» را کپی پیست می‌کنند و یک کاریکاتور قدیمی را کنار آن می‌گذارند و چنین تلقین می‌شود که آن کشورهای مثلاً پیشرفته! خودشان هیچ مشکلی ندارند و ما را به خاطر وضع اسفبارمان مسخره می‌کنند!

بعضی‌ها بسیار می‌پرسند یا با خودشان می‌گویند اگر سیستم مشکل دارد پس چرا آن را عوض نمی‌کنند؟ چرا رهبری دستور نمی‌دهد که یک شبه سیستم را جمع کنند؟ این سوال که ناشی از عدم آگاهی از تفکر سیاسی رهبر جامعه است علاوه بر آن که سوال بسیار مهمی است پاسخ مفصلی دارد. رهبر یک جامعه برای اداره یک جامعه باید مانع از فروپاشی آن در ابتدا بشود. مقام معظم رهبری در سطوح پایین موظف هستند که نگذارند سیستم جامعه از هم فروپاشد. فرض کنید همین فردا ایشان فتوا بدهند که بانکها ربوی هستند و باید تعطیل بشوند... با نگاهی اجمالی به این مسئله اولین چیزی که بوجود می‌آید یک فروپاشی اقتصادی و اجتماعی عظیم

امید سیاوش پور

رتوییت

M Hossein goli J
@mhgolij



دولت اگه قول بده خورد و خوراک منو
فراهم کنه میشم قطب صادرات #کود
انسانی در جهان

۲:۳۴ بعدازظهر · ۲۴ فوریه ۱۸

۱ بازتوییت ۱۶ پسند

M Hossein goli J
@mhgolij



مسئولین کم کار شدن قبلنا نیاز نبود
#کود وارد کنیم!!!

۴:۳۶ بعدازظهر · ۲۴ فوریه ۱۸

۶ پسند



#موج سواری
شبکه های اجتماعی

#نقش بهانیت
در انسجام بی حجابی

طراح و صفحه آرا: سید علیرضا مرادی

توییتریست: حسین گلی جیرنده

فوتوکاتورریست: سید حسین کزازی

کمیکاتور

سید حسین کزازی

افتتاحیه با شکوه نمایشگاه فجر انقلاب!



رغم ا...
من یقرا
الفاخته مع
الصلوات

بسلامتی توییت
امروزموت هم پور
شدا
#کلی...

قضیه چیه!؟

عهبه
مردا؟
پس چرا
مور
نمیدت؟

شطحیات

انشاء: لاج

لج هیزبیدی است، لچ کردن باعث می شود همه از ما بدشان بیاید. مثلا اگر کسی مشکل ما را به ما گفت نباید آنقدر آن حرکت را تکرار کنیم تا به بقیه بفهانیم این جا رئیس کیه، بلکه باید از او تشکر کنیم و بگوییم عزیزم هنون.

مثلا یک روز داداشان به ما گفت: «نکن بچه انقد دستت و تورداغت نکن.»

تا این که یک روز مادرمان یک روز ما را دید که دستمان تا آرنج در بینمان است و با کهرند سیاهان کرد که یاد بگیریم دست در داغمان نکنیم. برادرمان راست میگفت ما نباید لچ می کردیم.

پدرمان می گوید دوستش رئیس یکی از دانشگاه هاست، او می گوید یک روز دوستش می گوید با آقای وزیر رفتند سر قبر شهید تا فاتحه بفرستند. اما تا بهششان به مزار افتاد هنان دوان دوان و شیه کشان به سبت قبر دویدند که پادشان رفت موقع ورود کفششان را در بیاورند و به قول پدرمان: «از مول حلیم افتاد تو دیگ!»

همه به او میگفتند کارت اشتباه بوده بیا عذر خواهی کن ولی دوست پدرمان لچ کرد و عذر خواهی نکرد و آن قدر سر ساخت بود که کاری کرد تا در طرح بعدی هم جایی برای فرش نباشد و همه با کفش بروند سر قبر. اما خواهرمان نظر دیگری دارد او می گوید با بعضی ها باید لچ کرد مثلا پدرمان جان به عزرائیل نی دهد و زمانی که می خواهیم از او پول بگیریم نصف موهای سرمان سفید می شود. خواهرمان می گوید: برای پول گرفتن از پدر باید لچ کرد، خودمان یک روز یک بار به همراه او و پدر و مادرمان به خرید رفتیم و وقتی مقابل مغازه باستیل فروشی که رسیدیم آنقدر خودش را به در و دیوار زد تا توانست پدر را راضی کند که باستیل هایی را که میخواست بگیرد.

او با این حرکت به ما درس بزرگی داد.

اما در کل لچ هیزبیدی است، مگر خواهیم باستیل بخریم.

+داداش ماشین تون چند؟

- اسقاطیه حاجی...

بعضی موقع ها یادمون میره آلازم خودمون رو تنظیم کنیم و همینطور دستن رو می کشیم و از پنجره ی چشم به منظره ها خیره میشیم. درحالی که موتورمون روشنه و می تپه خب همین میشه دیگه...

یهو می بینیم بایه جمله ی کنایه وار جوش میاریم ، سرسپیندر میسوزونیم ، تسمه تایم پاره می کنیم و ...

خب بهتر نیست درپچه ی سوپامون رو تنظیم کنیم؟ اگر تنظیم نکنیم واویلا میشه ها!

این چند وقته انکار دنیا داره طبق این قاعده می چرخه. مثلا همین ماشینا بود که موتورش خارجی بود و برنه شون ایرانی، همونایی که مردم هشت سالی روز و شب تو خیابونا یاتو جاده ها میدینش، همونایی که تو عکس های خاطرات انقلاب پره، از همونایی که همگی یه خاطره باهاش دارن... از همونایی که همه ی مسئولین زمان انقلاب هم باهاش عکس دارن، از همونایی که امام رو تا بهشت زهرا رسوند. همون ماشینا رو میگم که زمان جبهه هم خودنمایی می کرد؛ ماشینایی که الان بنفشش زیاد شده سالهای قبل رنگ سبزیش زیاد بود و قدیم ترها سفیدش...! آره همونارو میگم دیگه همونایی که مردم هم اوایل بهش دل بسته بودن...!

یادمه عباس آقا (شاطری سرکوپچون) پولاشو جمع کرده بود یه دونه از اونا رو خریده بود، اصلا یادم نمیره همیشه کنار مغازش پارکش می کرد همش هم دستمال می کشیدش .

خب داشتیم می گفتیم : همه اوایل بهشون دل بسته بودن و بین جمع ها شون که حرفش می افتاد می گفتن بابا موتور خارجی که آخ نمیکه همه توجه ها شده بود فقط اون دیگه ، اصلا کسی به چیز دیگه ای فکر نمی کرد تمام تبلیغاتا حول همین می چرخید . اما نمیدونم چی شد ها ولی یه دفعه ای همون ماشینه که تو دل بروی همه بود یهو یی یه دونه ترمز برید و مردم کرمانشاه و زیر کرد... نمیدونم چرا همون ماشینه رفت تو مسجد ها از روی اعتقادات مردم و صاحباشون رد شد، امام معصوم رو نقد کرد... نمیدونم چی شد یه دفعه ای رفت تو دیوار نطنزا!

اصلا نمیدونم چرا یه دفعه ای قیمتش سرسام آور رفت بالا . جوری خودشو از بدنه ی جامعه ی ما جدا کرد و رفت و شد ماشین شخصی امیر کویت و جلوی اون زانو زد... یا شاید ماشین وزیر آمریکا و نخست وزیر اسرائیل و به اونا سواری داد.

آره دیگه جنس هرچقدر ظاهرش ایرانی باشه و موتورش خارجی آخرش همین میشه دیگه .

فقط این نکته مهمه و اون اینه که خیلی ازین ماشینا اومدن که با نشون دادن بی کیفیت بودنشون یا از رده خارج شدن و یا تولیدشون متوقف شد فقط خداکنه یه روزی مردم مجبور به فشردن دکمه ی

پاور اونا نشن...! | **مؤسسه نشری آزاد**

سید حسین کزازی